

در باره ویدیو 37 روز دکتر شاهپور بختیار

2011/27/10

کامبیز باسطوت

info@rianpolitics.org

## 37 days , a documentary about the life and death of Shapoor Bakhtiar « lenziran |

لنزیران

www.lenziran.com

در پایان این ویدیو جناب عباس معیری مینیاتوربست و دوست بختیار در باره او چنین میگوید " بختیار کوهی است که هرچه از آن دورتر میشویم (از جهت زمانی) بزرگی و شکوه آن برای ما بیشتر میشود". بدون بختیار انقلاب 57 خلعی آشکار میداشت و در این بخش از تاریخ معاصر ایران میباید ثبت میشد تا آیندگان بدانند که چگونه بخش بزرگی از کوشندگان سیاسی سکولار با کوه فکری و بزدلی سیاسی خود و با بستن گوش های خود به سخنان بختیار و پشت کردن به او سهمگین ترین رژیم تفتیش عقاید مذهبی را به مردم ایران تحمیل کردند. اینطور بنظر میرسد که در انقلاب 57 هر چیز که میتوانست براه غلط برود به راه غلط رفت. بختیار در سخنرانی خود در مجلس که آنرا مقدس خواند خود را متعهد به به اجرای کامل قانون اساسی مشروطیت، آزادی مطبوعات و بیان، دموکراسی و بنیانه حقوق بشر اعلان کرد. مفاهیمی که امروز از طرف بیشتر نیروهای سیاسی تکرار میشود. بیش از سه دهه است که مغلوبین انقلاب 57 که بیشتر شامل هم پیمانان حزب الله میشوند در باره چگونگی براندازی رژیم جمهوری اسلامی سخن میگویند و برنامه ریزی میکنند. از آنچه غفلت میشود سخن گفتن برای فراهم کردن درک روشنی است از اجتناب از بروی کار آمدن حکومت اسلامی که مردم ایران را از یک تجربه تاریخی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی تلخ و دلخراش آسوده میکرد.

درک بختیار براین بود که با برداشتن سانسور مطبوعات با سیاستگراری گردانندگان نشریات روبرو میشود و پشتیبانی آنها را کسب میکند. اما کارکنان مذهبی و کمونیست مطبوعات باو ثابت کردند که درک او کاملاً غلط بود و این آزادی در جهت نابودی او و قانون اساسی مشروطیت بکار برده شد. فرض بختیار براین بود که با آزادی زندانیان سیاسی مانند رهبر مجاهدین مسعود رجوی و دیگران که مانند او بودند سپاس و پشتیبانی آنها را کسب خواهد کرد، فرضی که ثابت شد کاملاً غلط بود. آنچه تصویر کلی انقلاب 57 بود این بود که دادن امتیاز به حزب الله و متحدانش انگیزه ای برای سپاس آنها نبود بلکه تشویق آنها به افزایش فشار سیاسی بود تا رژیم مشروطیت سرنگون شود. در شرایط هرج و مرج و انقلابی تصور بختیار این بود که آزادی بیشتر و امتیازات بیشتر به نیروهای انقلابی آرامش را به کشور بخواهند گرداند. این فرض در صورتی درست بود که نیروهای انقلابی ماهیتی دموکراسی خواه و آزادیخواه میداشتند در صورتیکه نیروی اصلی انقلاب که کمونیست ها و مذهبی ها بودند و هیچکدام به دموکراسی و آزادی اعتنائی نداشتند و مذهبی ها به دنبال اسلام فقهانی و قصاصی و کمونیست ها دنبال کارگر کردن تمام مردم ایران و مبارزه با امپریالیست به سرکردگی آمریکا بودند.

برای اینکه به ذهنیت بختیار و اطرافیان او پی ببریم که بطور کلی دولت او را متزلزل میکرد میباید به کردار و گفتار آنها توجه کنیم. جناب محمد مشیری یزدی معاون نخست وزیر میگوید رئیس انجمن شهر و حکومت نظامی برگزارکنندگان تظاهرات به نفع دولت بختیار به نخست وزیری پیش ایشان میبایند و تقاضای کمک مالی برای آن میکنند اما ایشان آنرا رد میکند و بختیار هم در این مورد با او هم صدامیشود. ظاهراً چسبیدن به اصول مایه افتخار جناب مشیری و دکتر بختیار است اما این حرکت بهوجه کمکی به دوام دولت بختیار نمیکرد و نتیجه آن محفوظ نگهداشتن پول برای حزب الله بود. در صورتیکه ارتشی ها با رفتن شاه مخالف بودند و آنرا بدرستی آغاز متلاشی شدن ارتش میدند بختیار از آن استقبال میکرد. خمینی آن را طلیعه پیروزی اعلان میکند اما آنرا پیروزی اعلان نمیکند. ارتشی ها و خمینی هر دو رفتن شاه را بدرستی تحلیل میکنند اما بختیار کاملاً غافل از این است که با رفتن شاه دولت او جداً بخطر افتاده است. جناب رحیم شریفی مشاور نخست وزیر در مورد آزادی زندانیان سیاسی، زندانیانی که دولت شریف امامی و تیمسار اذهارای آزادیشان را برابر و با افزایش هرو مرج انقلابی میدانستند مانند مسعود رجوی، عده ای بیگناه اعلان میکند که بیخودی به زندان افتاده بودند.

بختیار بطور کلی از پرداختن به ارتش که تنها نیروی است که میتواند دولت او را سر کار نگهدارد کوتاهی میکند. در آن آخرین روزهای رژیم مشروطیت تنها نیروی که میتوانست ایران را از چنگال حزب الله نجات دهد ارتش بود اما ارتش در کل و رهبری آن پی در پی کوبیده و تضعیف میشد. اولین ضربه کوبنده را شاه با انتخاب اذهاری بجای اویسی به روحیه جنگجویانه ارتش زد. با روی کار آمدن بختیار ارتش در کار مبارزه با حزب الله خمینی و متحدینش نبود بلکه دفع الوقت میکرد تا بختیار دلکشی های سیاسی خود را از آنها بکند، کرداری که از آغاز انقلاب و سه دولت پیش از آن دنبال شده بود. وقتیکه ارتش فرودگاه مهرآباد را بست تا خمینی به ایران نیاید و بختیار در مقابل ارتش ایستاد و فرودگاه را باز کرد آخرین رمق ایستادگی ارتش در مقابل خمینی را از آن گرفت. از این پس بود که رفتن ارتشی ها بسوی خمینی شدت بیشتری گرفت و روز شماری متلاشی شدن ارتش سرعتی بیشتر گرفت. توطئه حزب اللهی ها برای شورش همافران و ناکامی ارتش در سرکوب آن ارتش را متوسل به آخرین تلاش برای بجاماندن کرد که اعلان بیطرفی بود. لیکن این حرکت ارتش با نداشتن اراده دفاع از خود نتوانست از متلاشی شدن آن و سرنگونی دولت بختیار جلوگیری کند.

آنچه مسلم است بختیار هر چند که آشکارا بهترین انتخاب سیاسی برای نیروهای غیر مذهبی بود اما سیاسیت هائی که او در پیش گرفته بود به هیچ وجه به دوام دولت او کمک نمیکرد. معین نیست در حالیکه بختیار حریف خمینی که از پاریس دولت او را آنچنان به مبارزه طلبیده و آنرا فلج کرده بود نمیشد، چگونه او تصور میکرد میتواند حریف خمینی در تهران بشود. در این باره آشکار بود که ارتش درک درستی داشت و میدید که شانس پیروزی بر خمینی بیرون نگهداشتن او از ایران است. بختیار در آخرین روزهای دولتش برای بقای خود از ارتش میخواهد که حزب الله و متحدینش را سرکوب کند و پادگان نیروی هوایی را بمباران کند و اعلان میکند او مسئولیت کشته ها را بعهده میگیرد<sup>1</sup>. بنظر میرسد در این 37 روز بختیار چیزهای زیادی یاد میگیرد که پس از بی اثر یافتن امتیاز دادن به خمینی بود و به سرکوب روی میآورد اما این وقتی است که او امکان بکار بردن زور بوسیله ارتش را از دست داده است. چهره مبارز بختیار در دولت 37 روزه او پس از سرنگونی دولتش افسرد و غمناک میشود و حاکی از یاس درد آوری است. بختیار میگوید من به مردم آزادی دادم اما مردم آزادی را نخواستند.

جناب رحیم شریفی مشاور او گزارش میدهد از اظهار علاقه خمینی توسط سنجابی به ملاقات با بختیار در روز 21 بهمن. مشکل میتوان باور کرد که واقعاً خمینی چنین قصدی را داشته است و میتوان آنرا وسیله ای برای جلوگیری از اقدام قاطع در برابر او در نظر گرفت و وقت گذرانی تا نتیجه شورش همافرها معین شود. از طرف دیگر جناب عباس امیرانتظام گزارش میدهد که بختیار پیش از 20 بهمن موافقت کرده بود تا استعفا بدهد اما اینکار را نمیکند<sup>2</sup>. شاید بختیار هم میخواست حزب الله را تا میتواند معلق نگهدارد و برنامه خود را پیش ببرد. جالب است که توجه کنیم امیر انتظام و دکتر سحابی اقدامات خود را در گفتگو با بختیار و قره باغی در باره استعفای او و بیطرفی ارتش برای خاتمه دادن به خونریزی بیان میکنند، در صورتیکه ما مشاهده میکنیم خونریزی واقعی بعد از سرنگونی دولت بختیار و متلاشی شدن ارتش آغاز میشود. در ویدیو 27 روز بختیار به ارتش حمله و توهین میکند و ادعا مینماید اگر ارتش چند هفته دیگر به او وقت میداد و در برابر حزب الله میایستاد رژیم مشروطیت سرنگون نمیشد و ایران تاریخ دیگری میداشت. بختیار از اینکه احتمال اعلان بیطرفی ارتش را پیش بینی نکرده بود افسوس میخورد و اظهار میکند که چگونه این حرکت ارتش را او پیش بینی نکرده بود و غافلگیرش کرد.

ارتشید قره باغی در کتاب خود "حقایق درباره بحران ایران" مشکلات بیمناک کننده ارتش را در آخرین روزها پیش از متلاسی شدنش را توضیح میدهد و بختیار را متهم به دروغ گفتن در موارد بیشماری در باره ارتش میکند. او میگوید که بختیار از تشکیل شورای فرماندهان ارتش آگاه بود و در حالیکه شورا در جریان بود چندین بار با بختیار تلفنی گفتگو کرده بود. قره باغی از این پیشتر میروید و بیان میکند که بختیار با اعلان بیطرفی ارتش موافقت کرده بود و از آنها خواسته بود که رادیو آنرا یکساعت دیرتر پخش کند در صورتیکه میتوانست از پخش آن در رادیو بطور کلی جلوگیری کند<sup>3</sup>. در این شورا و در کتاب پیش از این چندین بار فرماندهان اشاره میکنند که بختیار میخواست جمهوری اعلان کند و همچنین چون او پایگاهی در میان مردم ندارد ارتش مسئولیت ندارد از دولت او پشتیبانی کند<sup>4</sup>. بر پایه تمام گزارش ها شورش همافرها که آغاز متلاشی شدن ارتش و دولت بختیار بود به گزارش قره باغی برای نمایش دوباره فیلم آمدن خمینی بود که به دستود بختیار دوباره پخش شده بوده است. بگفته بختیار او انتظار داشت که جواب خمینی باینکه هیچ احساسی برای برگشتن به ایران ندارد به بجامانده دولتش کمک کند در صورتیکه نتیجه آن کاملاً معکوس بود و به سرنگونی دولت او شدت غیر ضروری را داد<sup>5</sup>. قره باغی، بختیار را مسئول متلاشی شدن ارتش اعلان میکند. چون بطور کلی به فرماندار نظامی اجازه نمیدهد تا جلوی تظاهرات حزب الله و متحدینش را بگیرند و آنرا طرحی از پیش تعیین شده بکمک بازرگان برای خیانت و متلاشی کردن ارتش میدانند<sup>6</sup>.

آنچه از بررسی این دیدگاه‌های متفاوت میتوان مشاهده کرد اغتشاش در میان برخورد دولت بختیار و ارتش با طرفداران خمینی است. در حالیکه ارتش میدانند که تنها راه مقابله با طرفداران خمینی درگیری و سرکوب آنها است در زمانیکه امکان پذیر است، در همان زمان بختیار تصور میکند با پاسخ به خواسته‌های که او تصور میکند علت انقلاب است بدون اعمال قدرت پشتیبانی خمینی و متحدانش را جلب خواهد کرد و فرصت طلایی را برای بقای خود از دست میدهد. در مرحله‌ای که بختیار تصمیم به اعمال قدرت نظامی میگیرد، مردمان زیادی که منافع خود را در پیوستن به برنده این مبارزه میدند بسوی خمینی رفته بودند که شامل ارتشی‌ها در رده‌های بالا و پائین هم میشد و ارتش دیگر توانائی و ظرفیت اعمال قدرت را نداشت. عدم درک مشترک سیاسی بین دولت بختیار و ارتش برای واکنش معینی در زمانی یکسان دولت بختیار و ارتش را محکوم به نابودی کرده بود.

غفلت بزرگتر در میان نیروهای غیر مذهبی و غیر آخوندی که بسوی خمینی رفته بودند شکل گرفت. در ویدیوی 37 روز بازرگان در تصویری کاملاً حقارت آمیز ایستاده در مقابل خمینی و آخوندهای نشسته حکم نخست وزیری خود را از خمینی میپذیرد. چنانچه پیش از شورش همافرها بختیار دولت را به بازرگان میداد در حالیکه ارتش هنوز ساختار خود را حفظ کرده بود و کمیته‌ها مسلح نشده بودند و سپاه هنوز شکل نگرفته بود. در چنین حالتی میتوان گمان زنی کرد که آرایش نیروهای سیاسی در فاصله‌ای کمتر از ششماه تغییر میکرد و آخوند‌ها از تسلط سیاسی به ایران محروم میشدند و بخش وسیعتری از نیروهای سیاسی به ارتش سکولار ایران بعنوان یک نیروی موازنه کننده سیاسی اتکا میکردند و شاید بعد از یکی دوسال ابر سپاه نیروی تهدید کننده اسلام سیاسی پراکنده میشد. این گمان زنی در صورتی به واقعیت می پیوست که نیروهای غیر مذهبی و مذهبی به سپاه شدن روزگار سیاسی خود در حکومت آخوندی اسلام سیاسی آگاه میبودند. آگاهی که هنوز آروزی دور دست به نظر میرسد. آگاهی که سکولار بودن حکومت در چهار چوب دموکراسی و متکی به بیانیه حقوق بشر روزگاری روشن و امیدوار کننده برای مردم ایران به ارمغان میآورد.

---

<sup>1</sup> "حقایق در باره بحران ایران"، ارتسیر عباس قره باغی، ص 436.

<sup>2</sup> "نا گفته های انقلاب 57"، در گفتگوی روزبه میر ابراهیمی با عبا امیر انتظام، ص 135.

<sup>3</sup> حقایق، ص 470.

<sup>4</sup> حقایق، ص 458، 460.

<sup>5</sup> حقایق، ص 391.

<sup>6</sup> حقایق، ص 393.